

علاک گرايش قرآن به قصه

اشاره

در این مقاله، بعد از بحث لغوی معنای قصه از کتاب‌های گوناگون، به بیان مسئله و اهمیت شیوه داستان‌سرایی قرآن می‌پردازیم. همچنین، اهداف قصه در قرآن، ویژگی‌های قصه‌های قرآنی، علل گرایش قرآن به قصه به صورت اجمالی اما بسیار کاربردی و تأثیر انتقال مفاهیم از قرآن به طور خاص را بررسی می‌کنیم. با این امید که این اثر به مربیانی که در تربیت اخلاقی و قرآنی می‌کوشند، باری برساند.

مقدمه

طراح قصه‌های قرآن، خداوند حکیم است و بیان آن‌ها به وسیله کتاب با عظمت قرآن صورت گرفته است. این موضوع بسیاری از محققان را بر آن داشته است که از زاویه‌های گوناگون به تحقیق و بررسی قصه‌های قرآنی بپردازند. یکی از روش‌هایی که خداوند در قرآن برای بیان و تفهیم سخنان خود به کار برده، قصه‌گویی است. امتیاز قصه‌های قرآن این است که قصه‌گوی آن خداوند است، خدایی که حکیم است و همه امورش (از جمله خلقت و امر و نهی‌اش) حکیمانه است و قطعاً هدف‌های متعالی الهی را دنبال می‌کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، قصه، کودک، مفاهیم قصه و تربیت

نسرین سجادی‌پور
بازنویسی: مهدی مروجی



بحث لغوی

قصه در لغت: واژه «قصه» مفرد «قصص»، کلمه‌ای عربی است که هم به صورت مصدر و هم به صورت اسم آمده است. لغویون این معانی را برای آن برشمرده‌اند: بی‌گرفتن^۱، روایت کردن^۲، خبر و سرگذشت^۳ (نحن نقص عليك أحسن القصص...) (یوسف/ ۳).

قصه در اصطلاح: «قصص» جمع قصه است. گزاره‌هایی از پیشینیان است که با زبان وحی بر پیامبر اسلام (ص) بازگو شده است تا برای بازماندگان مایه عبرت و پندآموزی باشد.^۴

مفاهیم قرآنی

واژه‌های کلیدی قرآن همچون «ایمان»، زیربنای مسلمانی هستند و مقوله‌هایی چون کفر، نفاق، توحید، شرک، هدایت و ضلالت، ولایت و برائت، خیر و شر، ثواب و عقاب، عذاب و... دیدگاهی از کلیت مکتب و تفکر قرآنی به خواننده می‌دهند.^۵

انواع قصه‌های قرآنی

- قصه‌های پیامبران: مانند قصه‌های نوح، ابراهیم، موسی، هارون، عیسی (علیهم‌السلام)، محمد (صلی‌الله‌علیه و آله) و انبیای دیگر که شامل دعوت به توحید توسط انبیا، معجزات انبیا، موضع مخالفان آن‌ها و مراحل دعوت است.
- قصه‌های حوادث گذشته: مانند طالوت و جالوت، فرزندان آدم، اصحاب کهف، ذی‌القرنین و...
- قصه‌های حوادث زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله). تنها قصه‌ای که در قرآن به صورت منسجم، هماهنگ و پیوسته آمده، قصه یوسف است که به فرموده خود قرآن، «احسن‌القصص» است. این موضوع موجب شده است که پژوهشگران و قرآن‌شناسان اهتمام خاصی به تفسیر این سوره داشته باشند.

علل گرایش قرآن به قصه

مقصود از بیان قصه در قرآن کریم، فراهم شدن زمینه‌های سؤال (آیات للسنالین)^۶ و عبرت‌گیری از جریان قصه برای خردمندان است.^۷ خداوند در قرآن، با توجه به ویژگی‌های روحی و روانی انسان و خصایص قصه، معرفت دینی و تبیین حقایق هستی را که هدف و فلسفه بعثت انبیاست، از طریق قصه‌های حقیقی و جذاب بیان کرده است. (حقیقت آفرینش در داستان حضرت آدم، توحید در داستان ابراهیم، و سنت‌های الهی در داستان موسی (ع) و اقوام نوح، لوط، عاد و ثمود تبیین می‌شوند.)

ویژگی‌های قصه‌های قرآن

واقع‌گرایی: این‌گونه نیست که قصه‌های قرآنی تصویرگر تخیلات، آرزوها و امیالی باشند که انسان‌ها در پی آن‌ها هستند. قرآن از راه قصه، در پی سامان‌بخشی به زندگی انسان، حوادثی را بیان می‌کند که با واقعیت‌های معمول همه اعصار هم‌خوانی دارند.

حقیقت‌جویی: آنچه در قرآن بازگو شده، حقایق عینی است که هیچ‌گونه وهم و اشتباهی در آن‌ها نیست. قرآن حتی آنجا که مثلی هم می‌زند، بر واقعیت‌های سپری‌شده زندگی انگشت می‌نهد تا از آن‌ها درس آموزی شود.^۸

پرورش صفات والای انسانی: حرکت در مسیر تکامل، پس از عقیده به خدا و فرستادگان او و باور داشتن به جهان آخرت، بر پایه اخلاق استوار است. بر این اساس، داستان‌های قرآن دارای گرایشی اخلاقی- تربیتی و در پی رشد و پرورش ایمان به خدا، عمل صالح و رفتار نیک در منش فرد و جامعه هستند.

حکمت آموزی: قرآن با هدف پرورش انسان، از تجربه‌های تاریخی و واقعیت‌های زندگی او بهره می‌گیرد و از حقایقی که انسان را به سوی حکمت و کمال رهنمون می‌شود، پرده برمی‌دارد. این‌گونه است که قصه‌های قرآن، حکایت زندگان و پر از آموزه‌های زندگی‌سازند، نه حکایت رفتگان و آشنایی با زندگی‌های سپری‌شده؛ و از این‌رو برترین سخن است.

گزینشی بودن و رعایت اجمال: در قصص قرآن، خداوند حکیم با ظرافت خاصی تنها نکاتی را که برای هدایت و تربیت خواننده مؤثر دانسته، گلچین نموده و به زیبایی در کنار هم قرار داده است. مثلاً در داستان هابیل و قابیل، حسد از زبان قابیل یا هابیل مطرح نشده، بلکه خواننده به حال خود واگذاشته شده است تا این مفهوم را درک کند که حسد، شخص را به کجا می‌کشاند. سپس به اشاره‌ای، نشان می‌دهد که ضروری است انسان تقوا پیشه کند.

پیام‌داری: وقتی حضرت یوسف وارد زندان می‌شود و دو صاحب زندانی او، خواب‌های خود را با وی درمیان می‌گذارند و از او تعبیر می‌خواهند، در حالی که خواننده منتظر است حضرت به تعبیر خواب بپردازد، ایشان ترجیح می‌دهند اول از آیین توحید و خداپرستی خود و پدران‌ش پرده بردارند. سرانجام سؤالی مطرح می‌فرمایند: «یا صاحبی السجن أأرأب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار» نظیر این مطلب در «سوره نمل» نیز دیده می‌شود. همدردی از میان تمام صفات پروردگار، روی عالم بودن خداوند تکیه کرد. ممکن است این انتخاب برای آن باشد که نشان دهد، حضرت سلیمان با همه توانایی و قدرتش از وجود کشور «سبأ» بی‌خبر بود.

شخصیت‌پردازی: در داستان‌پردازی مراد از شخصیت، در

خداوند معماری نیست که هر چیزی را بیافریند و در جای خودش بگذارد و آن‌گاه دست بشوید. به همین دلیل، موضوع ربوبیت خداوند در همه قصه‌های قرآن حضور دارد

درجه اول قهرمان داستان است که نقش‌های دیگر به تبع او اجرا می‌شوند و یا حتی حوادث حول محور او به‌وجود می‌آیند. قرآن در شناسایی شخصیت داستان‌ها، نهایت عنایت را به کار برده و به شیوه‌های متفاوت از عهدهٔ این مهم برآمده است.

توصیفی بودن: باید گفت قسمت بیشتری از شخصیت‌های قرآنی، اعم از شخصیت‌های مثبت یا منفی، به طرز زیبا و به شکل تجسمی و با بیانی غیرمستقیم معرفی شده‌اند. خداوند در معرفی شخصیت‌های مثبت داستان، در مقام تجلیل از شخصیت آنان است. برای مثال، مواعظ لقمان، دعوت به مسائلی است که خداوند بارها از زبان خود، بندگانش را به آن‌ها سفارش کرده است.

شخصیت‌های منفی نیز در قرآن به طرز زیبایی توصیف شده‌اند. مثلاً از خصوصیات بارزی که نشان داده شده، یکی این است که آن‌ها خود را در عرض ارادهٔ الهی می‌پنداشتند و صریحاً ادعای خدایی می‌کردند: «انا ربکم الاعلیٰ» (نازعات / ۲۴). و یا برای خود استقلال قائل می‌شدند و ثروت را حاصل دانش خود می‌دانستند: «إنما اوتیته علی علم عندی» (قصص / ۷۸).

فواید قصه‌های قرآن

- بیان بنیان‌های دعوت و اصول شریعت‌های پیشین. (و ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر آنکه به او وحی می‌فرستادیم که خدایی جز من نیست، پس مرا بپرستید.)
- تقویت روحیهٔ پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلته‌سالمات) و امت ایشان تا دین او را حق بدانند و نیز اطمینان‌بخشی به مؤمنان دربارهٔ شکستن باطل و استعلائی حق.
- تصدیق نبوت پیامبران پیشین و زنده کردن نام و یاد آن‌ها.
- تصدیق ادعای محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلته‌سالمات) مبنی بر اینکه آنچه آورده، سخن قاطع است و هزل نیست.
- تحت تأثیر قرار دادن اهل کتاب و بیان تحریف در کتب آسمانی‌شان.
- به‌کارگیری بهترین قالب ادبی برای نفوذ در نفوس مؤمنان همهٔ اعصار.

اهداف قصه در قرآن

هدف اصلی قرآن از نقل قصه‌ها و داستان‌ها، عبور دادن انسان از گذرگاه‌های تاریک و ترسناک و رساندن او به سرزمین روشنایی‌ها و هدایت است؛ منتها نه براساس خیال‌پردازی و قصه‌آفرینی، بلکه براساس ابتکار و آفرینش هنری در چگونگی گزارش و با اتکا به واقعیت‌های قاطع و تردیدناپذیر. قرآن قصه را برای اثبات یگانگی خدا، وحی و نبوت، نشان دادن نمودهای قدرت الهی، و معرفی سنت‌های تاریخی و اجتماعی به‌کار

می‌برد که در ادامه به بررسی مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم:
اثبات نبوت: یکی از اهداف قصه‌های قرآنی اثبات پیامبری حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلته‌سالمات) و وحیانی بودن قرآن است. زیرا کسی که نمی‌خوانده و نمی‌نوشته و هیچ‌کس او را با عالمان یهودی و مسیحی هم‌نشین ندیده است، این‌گونه دقیق و نیکو سرگذشت پیشینیان را بازگو می‌کند. این خود دلیلی استوار است بر اینکه آنچه می‌گوید، سرورش غیبی است و از جهان ملکوت بر او وحی شده است و نمی‌تواند برگرفته از کتاب‌های تحریف‌شده و داستان‌های ساخته شده باشد.

نشان دادن یکپارچگی ادیان آسمانی: داستان‌های قرآن، از گروهی از انبیا به دنبال هم و با شیوه‌ای خاص و تقریباً یکسان یاد می‌کنند و این حقیقت را آشکار می‌سازند که میان اسلام و دیگر شریعت‌های آسمانی پیوندی استوار برقرار است و اسلام ادامهٔ راه آن‌هاست؛ با این تفاوت که اسلام آخرین و کامل‌ترین دین الهی است (معرفت، ۱۳۸۵: ۵۲۴).

ترسیم ریشهٔ تاریخی اسلام: آنچه اسلام آورده است و مردم را به آن فرامی‌خواند، نوآوری و بدعت در امور دین نیست، بلکه اسلام ادامهٔ ادیان توحیدی است و ریشه‌ای کهن و عمیق به درازای تاریخ بشر دارد (همان: ۵۲۵).

امیدآفرینی در دل پیامبر اسلام: خداوند در قصه‌های قرآن به فرجام پیامبران که همراه با پیروزی است، اشاره می‌کند و سرانجام تکذیب‌کنندگان دین خدا را نابود می‌خواند. این مطلب سبب آرامش خاطر پیامبر و مؤمنان و استحکام وضع آنان می‌شود.

بازگویی الطاف حق بر پیامبران: بیان نعمت‌های خداوند بر بندگان برگزیده و خالص او نیز از اهداف قصص قرآنی است. قرآن گاه به گوشه‌های از داستان زندگی انبیا و امم آن‌ها اشاره می‌کند تا سنت خداوند را بین بندگان خود روشن سازد و کسانی که مشمول عنایت الهی شده و توفیق کرامت او را یافته‌اند، از آن پند گیرند و برای دیگران نیز اتمام حجت شود.

نشان دادن محور بودن قصه‌های قرآن: قصه‌های قرآن از مهم‌ترین قالب‌های بیان‌کنندهٔ معارف الهی هستند؛ چنان‌که خداوند در «سورهٔ یوسف» می‌فرماید: «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی‌الالباب ما کان حدیثاً یفتی و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شیء و هدی و رحمه لقوم یومنون» (یوسف / ۱۱۱). علامه طباطبایی در «المیزان» می‌گویند: «تفصیل کلی شیء یعنی بیان هر چیزی که مردم در دین خود برای سعادت دنیا و آخرت، بدان نیاز دارند.»^{۱۱}

شیوهٔ داستان‌سرایی قرآن

آزادی هنری در داستان‌سرایی: قرآن کریم بیان خود را به بیان وقایع تاریخی و سایر عواملی که در قصه‌های دیگر

هدهد از میان تمام
صفات پروردگار،
روی عالم بودن
خداوند تکیه کرد.
ممکن است این
انتخاب برای آن
باشد که نشان
دهد حضرت
سلیمان با همهٔ
توانایی و قدرتش
از وجود کشور
«سبأ» بی‌خبر بود

مشاهده می‌شوند، محدود نمی‌کند، بلکه تنها چیزی که به آن توجه دارد، بیان مسائلی است که در هدایت و راهنمایی انسان مؤثرند و راهی را که درست است، به انسان نشان می‌دهند.

نادیده انگاشتن عناصر تاریخی: هیچ قصه‌ای در قرآن وجود ندارد که در آن، زمان مورد توجه باشد. در این قصه‌ها به کلی به مکان نیز پرداخته نشده است (مگر مکان‌های پراکنده چندی که آن هم مورد توجه نیست). شخصیت‌ها نیز مد نظر نیستند؛ مگر آنجا که شناخت آن‌ها نقش سازنده و آموزنده‌ای داشته باشد. گزینش عناصری از حادثه که در راستای هدف دخالت مستقیم دارند، خود یکی از اصول و پایه‌های بلاغت است.^{۱۳}

گزینش حادثه‌ها: قرآن همه حوادثی را که برای یک شخص یا در تاریخ یک امت روی داده است، بازگو نمی‌کند، بلکه تنها به ذکر رویدادهایی که در راستای هدفش قرار می‌گیرد، بسنده می‌کند. به این ترتیب، ذهن مخاطب را درگیر اتفاقاتی می‌کند که زمینه پندآموزی و هدایتی در آن وجود دارد.^{۱۴}

آزادی در گزینش صحنه‌ها: در داستان‌های قرآنی، حوادث و صحنه‌ها به ترتیب زمانی و مکانی روایت نشده‌اند و سخن به گونه‌ای آراسته شده است که انسان را مجذوب داستان می‌سازد و او را به اندیشیدن و درس‌آموزی وامی‌دارد.^{۱۵}

ترسیم حقایق در قالب داستان: بسیاری از داستان‌های قرآن کریم ترسیم‌کننده حالت‌های واقعی و حکایتگر امور عینی در جهان هستی هستند؛ چرا که قرآن نازل شده است تا همه چیز را روشن سازد و مایه هدایت و رحمت برای جهانیان باشد.

رعایت کوتاهی و ایجاز: از ویژگی‌های قصه‌های قرآن، کوتاهی و ایجاز آن‌هاست. قرآن کریم مستقیم سراغ قلب داستان می‌رود و نقطه اصلی، حساس و حیاتی آن را گزارش می‌کند.

قرآن در بیشتر موارد هنگام نقل قصه، حقایق و موضوعات اعتقادی و اخلاقی، سنت‌های حاکم بر جهان، و یا تشریح و قانون‌گذاری را ذکر می‌کند. به علاوه، احکام شرعی، موعظه و ارشاد، و بیم و امید، همه را با هم می‌آمیزد و از عاطفه، احساس، عقل و ادراک به یک اندازه بهره می‌گیرد. از این رو قصه‌های قرآن سبک ویژه خود را دارند و این سبک خارج از شیوه‌های مرسوم در قصه ادبی است.

نکات تربیتی قصه‌های قرآن کریم: در قصه‌های قرآن پند و اندرزهای فراوانی نهفته است. هر کدام از قصه‌ها نیز شامل نکات تربیتی ظریفی هستند که با دقت در آن‌ها می‌توان به برخی پیام‌های آن‌ها دست یافت. در این قسمت به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

ربوبیت الهی: انبیای الهی همواره کوشیده و بر این پای فشرده‌اند که «خالقیت» و «ربوبیت» جدانشدنی هستند. خداوند معماری نیست که هرچه را بیافریند و در جای خودش بگذارد و آن‌گاه دست بشوید. به همین دلیل، مسئله ربوبیت خداوند در همه قصه‌های قرآن حضور دارد.^{۱۶} آنجا که در قصه حضرت موسی، فرعون می‌پرسد: «رب همه هستی که تو از آن سخن می‌گویی کیست؟» حضرت موسی پاسخ می‌دهد: «رب السماوات و الأرض و ما بینهما» (شعرا/ ۴۲).

در جای دیگری حضرت در برابر سؤال فرعون که پرسید: پروردگار تو کیست؟ می‌گوید: «ربنا الذی أعطی کل شیء خلقه ثم هدی». پروردگار من کسی است که وجود هر موجودی را (با تجهیزات مخصوص و قوای لازم به خودش) آفرید و سپس او را به سوی هدفش هدایت کرد.

توکل بر خدا: هیچ‌کس را قدرتی نیست، مگر قدرتی که خداوند به او داده است. کسی که این اعتقاد را داشته باشد، به غیر از خدا توجهی ندارد. این موضوع به بهترین صورت در قصه‌های قرآنی به تصویر کشیده شده است. مادر حضرت موسی به الهام الهی اعتماد و به خدا توکل کرد و فرزند شیرخوارهاش را به دریا سپرد. حضرت ابراهیم (ع) نیز به خداوند اعتماد کرد و با توکل به خدا، پسرش اسماعیل را برای قربانی کردن در محضر الهی آماده کرد.^{۱۷}

توجه دادن به معاد: قرآن مجید در قصه‌ها قسمت مهمی از مسائل تربیتی را از طریق ایمان به معاد و توجه به حساب و کتاب قیامت تعقیب می‌کند. قصه عزیر، پیامبری که پس از ۱۰۰ سال مرد و سپس حیات دوباره یافت، قصه ابراهیم (ع) و زنده شدن مرغ‌های چهارگانه او، و قصه اصحاب کهف، نمونه‌های بارزی از تصویرگری از معاد هستند.^{۱۸}

بیداری وجدان: قرآن کریم از «وجدان»، با عنوان نفس لوامه (ملامتگر) نام برده و به اهمیت آن در ارشاد و راهنمایی رفتار انسان سوگند یاد کرده است: «و لا اقسام بالنفس اللوامه» (قیامت/ ۲): (چنین نیست که کافران پنداشتند!) قسم به نفس لوامه! در قصه «آدم و حوا»^{۱۹} و قصه حضرت یونس (ع): «فالتقمه الحوت و هو ملیم» (صافات/ ۱۴۲)، بیداری وجدان انسان، توأم با ندامت و استغفار به درگاه خدا، به بهترین شکلی به تصویر کشیده شده است.^{۲۰}

امر به معروف و نهی از منکر: در دیدگاه اسلام، بر همه مردم (چه زن و چه مرد) واجب است که با همه توان، یکدیگر را به نیکی‌ها ترغیب و از منکر نهی کنند. این موضوع در قصه‌های قرآنی به بهترین صورت هنری به تصویر کشیده شده است.^{۲۱}

حکمت تکرار در قصه‌های قرآن: برخی از قصه‌های قرآن مانند حضرت موسی (ع) در سوره‌های متفاوت تکرار شده‌اند.

علامه طباطبایی
در «المیزان»
می‌گوید:
«تفصیل کلی
شیء یعنی
بیان هر چیزی
که مردم در
دین خود برای
سعادت دنیا و
آخرت، بدان نیاز
دارند»

زیرا ممکن است با یکبار گفتن، پیام‌های هدایتی و تربیتی آن‌ها پایان نیابد. از این‌رو، در مناسبت‌های متفاوت هر بار بخشی از آن تکرار می‌شود و در هر موردی، یکی از اهداف مورد نظر مطرح می‌گردد. گویا خداوند در هر تکرار می‌خواهد نکته‌ای از زندگی این پیامبر بزرگ را بیان کند. علاوه بر این، دعوت اسلامی سیری طولانی داشته و مراحل متفاوتی را پشت‌سر گذاشته است. قرآن نیز هماهنگ با روند این دعوت، به‌صورت تدریجی نازل شده و در نتیجه بنا به ضرورت‌هایی برای رسیدن به اهداف خود به ذکر قصه‌های متعدد و تکرار برخی از آن‌ها پرداخته است. البته انگیزه اصلی تکرار در قصه‌های قرآن، تکمیل تصویرها و افزودن به قدرت تجسم و عینیت، از طریق آوردن عناصر نو به تناسب‌ها فضای بازگویی هر قصه است.^{۲۴}

اثبات اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت: شیوه قصه‌پردازی در قرآن کریم نمایانگر فصاحت و بلاغت آن، و نشانه نیرومندی کلامی و هنر والای قرآن در صحنه بیان است (صادق‌پور مقدم، ۱۳۷۹: ۱۴۳ و ۱۴۵). قصه‌های قرآن در همان حال که واقعیت‌های تاریخی را بیان می‌کنند، بیش از یک قصیده یا رمان یا نمایش‌نامه بر مخاطب اثر می‌گذارند و او را برمی‌انگیزند.^{۲۳}

نتیجه‌گیری

قرآن کریم کتاب قصه‌گویی نیست، اما در آن از قصه‌گویی برای رسیدن به اهداف الهی استفاده شده که روشی کاملاً بی‌نقص است. خداوند با توجه به مخاطبان

قرآن کریم که همه انسان‌ها هستند، از روش‌هایی در قصه‌های قرآن استفاده کرده است تا معانی و مفاهیم همه فهم باشند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ترجمه تفسیر المیزان. سید محمدباقر موسوی همدانی. کانون انتشارات محمدی. ۱۳۶۳.
۳. حسینی دشتی، مصطفی. معارف و معاریف (دایرةالمعارف جامع اسلامی). مؤسسه فرهنگی آرایه. تهران. ۱۳۷۹.
۴. حسینی (ژرفا)، سید ابوالقاسم. مبانی هنرهای قصه‌های قرآن. مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما. تهران. ۱۳۷۹.
۵. حسینی، محمد. ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن. ققنوس. تهران. ۱۳۸۲.
۶. حکیمی، محمود و کاموس، مهدی. مبانی ادبیات کودکان و نوجوانان. آرون. تهران. ۱۳۸۳.
۷. رهگذر، رضا. قلمرو ادبیات کودکان. حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. تهران. ۱۳۶۹.
۸. صادق‌پورمقدم، محمدحسین. پژوهشی نو در قصص قرآن. دانشگاه علوم اسلامی رضوی. مشهد. ۱۳۷۹.
۹. محدثی، جواد. واژه‌ها و مفاهیم قرآنی. جامعه‌القرآن کریم. ۱۳۸۳.
۱۰. معرفت، محمدهادی. نقد شبهات پیرامون قرآن کریم. ترجمه حسن حکیم‌باشی، علی‌اکبر رستمی علیزاده و حسن خرقانی. چاپ اول. انتشارات تمهید. قم. ۱۳۸۵.
۱۱. معین، محمد. فرهنگ فارسی. امیرکبیر. تهران. ۱۳۷۹.
۱۲. مهدوی، سید سعید. نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن. مؤسسه بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. قم. ۱۳۸۱.
۱۳. نفیسی، علی‌اکبر. فرهنگ نفیسی. خیام. (بی‌جا). (بی‌تا).

